

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

نحوه پاسخگویی در قبال جنایات انجام شده در کشور ما بررسی چگونگی رویکردهای ظالمانه بمثابه مؤلفه‌های کردار برخی‌ها کمین گاه و باشگاه تروریزم جهانی و عوامل بیماری‌های پاکستان

نحوه رویکردها و مؤلفه‌های سقوط سیاسی - اقتصادی افغانستان
"جنگ ترکیبی" افغانستان: موضعگیری علیه حامیان تاریخی
مبارزه برای افغانستان سربلند یا تلاش بمنظور خلافت؟
تفاوت و تمایز تروریست بد و تروریست خوب در کشور

در حقوق بین‌الدول عمومی، جنایت علیه بشریت، با اعمال قساوت باری اطلاق می‌شود که بر ضد انسان‌ها انجام می‌گیرد. اعمال یادشده در قوانین بین‌الملل، بالاترین جنایت در حق بشریت تلقی می‌گردد. "معاهده روم" توضیح می‌دهد که جنایت علیه بشریت شامل جنایاتی می‌شود که از شأن انسان کاسته و مقام و منزلت انسانی را لگدمال می‌نماید. این مسایل، گاه بگاه یا منفرد نیستند اما آنها یا بخشی از سیاست‌های دولتی بمنظور سرکوب و از میدان بدر کردن مخالفان هستند یا عملیات گسترده‌ای برای ددمنشی و چشم‌پوشی عمدی به قصد نابودی گروه‌های خاص می‌باشند. بهر حال، کشتار، نابودی گروهی، شکنجه، هتک ناموس، کشتار سیاسی، نژادی یا مذهبی و دیگر اعمال غیر انسانی که به نهایت، جنایت علیه بشریت می‌رسند و به نوعی بخشی از تمرینات سیستماتیک گسترده‌ای هستند که توسط جنایتکاران تدارک و سازماندهی می‌گردند. ارتکاب به کشتار، نابودی گروهی، به بندگی گرفتن، تبعید و دیگر کارهای غیر بشری و خلاف هر گونه زندگی متمدن، قبل یا در هنگام جنگ یا آزار و کشتار سیاسی، نژادی و مذهبی یا کشتارهای داخلی سیاسی و دولتی و خارجی از مردم همان کشور، مشمول قانون جنایت علیه بشریت شمرده می‌شود. دادگاه بین‌المللی کیفری در دنهاخ پایتخت اداری کشورهالند قرارداد. این دادگاه در سال ۲۰۰۲ توسط اساسنامه روم تأسیس و مسؤل رسیدگی بجرم‌های ضد بشری در سراسر جهان شد. مصداق جنایت علیه بشریت برای این دادگاه بر بنیاد ماده هفتم اساسنامه سازمان ملل می‌باشد.

مسایل مطروحه در نیشته حاضر را از اینجا باید آغاز نمود که با جمع‌بندی اطلاعات گردآوری شده در جریان تحقیقات مقدماتی دادگاه بین‌المللی کیفری در امتداد سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۱۷ در کشور ما از جمله، بازگویی این امر می‌باشد که نظامیان ایالات متحده در بازجویی‌ها و تحقیقات از "شکنجه، بدرفتاری، توهین به حیثیت و..." استفاده بعمل آورده‌اند. در مورد مسأله یادشده بایست یادآور گردید که یکتن از جمله قاضی‌های ارشد دادگاه بین‌المللی عدالت که تنها چند ماه را در سمتش سپری نمود، اظهار داشت که در یک آزمون نهایت مهم، با شکست مواجه گردید. قاضی یادشده در روز پایانی ماه سپتامبر سال روان اظهار نمود که دفتر مربوط باو، تحقیقات در مورد ارتکاب جنایات جنگی و انجام جنایت علیه بشریت در افغانستان را که از سال ۲۰۰۳ انجام پذیرفته، از سر می‌گیرد. با اینحال، به سو استفاده‌هایی که به "طالب‌ها" و "دولت اسلامی خراسان" نسبت داده می‌شود، هیچگونه اولویتی داده نخواهد شد. در حالی که سایر جنبه‌های تحقیقات، در برگیرنده عملکردها و جنایات‌های انجام پذیرفته توسط قوت‌های امنیت ملی کشور روسی. آی. ای. در برنامه‌های بعدی مورد بررسی فرار خواهد. برای اداره و اشنگتن، این بدون شک در نوع خود انکشاف خوشایند و مطلوبی، حداقل در کوتاه مدت محسوب می‌گردد. اما از جانب و اشنگتن بمنظور عدم تعقیب و پیگیری جنایات‌های جنگی انجام شده توسط نظامیان امریکایی، فشارهای لازم بر دادگاه بین‌المللی عدالت وارد گردید. با وجود آنکه در ماه مارچ سال پار، دادگاه بین‌المللی کیفری فیصله بعمل آورد تا در مورد ادعاهای انجام جنایات جنگی

توسط امریکایی ها تحقیقات همه جانبه ای بعمل آید. تصمیم اینچنینی توسط محکمه یادشده از جانب گروه های مدافع حقوق بشر مورد استقبال بینظیر قرار داده گرفت. اما در داخل ایالات متحده عصبانیت هایی رابرا نگیخت. اداره رئیس جمهور ترامپ با وضع تعزیرات در ارتباط مسأله یادشده بمنظور ارباب، علیه برخی از مقامات دادگاه یادشده بشمول بن سودا با اقداماتی متوسل گردید. پس از آنکه دادگاه بمنظور آغاز تحقیقات در مورد یادشده، تاریخ وزمان معین ومشخص نمود، اشرف غنی، رئیس جمهور وقت کشور اظهار نمود که ضرورت انجام تحقیقات در موارد یادشده در خارج کشور احساس نگریدیده ومؤثریت اقدام یادشده بیشتر در این امر نهفته می باشد که اقدام متذکره (تحقیقات) در داخل افغانستان، بدون مداخله خارجی ها و توسط خود افغان ها انجام گیرد. اما زمانی که "طالب" ها قدرت را در کابل متصرف گردیدند، از عدم موقعیت مساعد در مورد تحقیقات یاد شده خبر دادند. در چنین وضعیتی در نظر دارند تا با سازماندهی و راه انداختن تحقیقاتی، ایالات متحده را از آنهمه مسؤلیت هایش استخلاص ورهائی بخشیده و بازمانده های قربانیان افغان را که از این رهگذر آسیب دیده اند، از هر نوع حق دادخواهانه محروم و بی بهره نمایند. چنین اقدامی نه تنها صلاحیت های قضات یاد شده را تحت پرسش قرار می دهد، بلکه همچنان این امر به درک نحوه اجراءات دیوان بین المللی کیفری نیز کمک می نماید. ایالات متحده اصلن نتیجه چنین تحولی را که سبب از دست دادن مشروعیت دیوان بین المللی کیفری بمثابه یک نهاد بین المللی گردد، بنفع و اشنگتن نمی پندارد.

تصمیم محکمه دنهاخ، پیامدهای فراتر از افغانستان و ایالات متحده خواهد داشت و به یقین کامل که از نظر ددید کشورهای که ممکن است در دادگاه بین تمللی کیفری مورد تحقیق قرار داده شوند، دور نخواهد ماند. در واقعیت امر، بمشکل بتوان چنین امری را بمثابه فرصت لازم و مهمی برای محکمه یادشده و اثبات مشرو عیت آن پنداشت. دادگاه بین المللی کیفری در امتداد سال های متمادی بمثابه نهاد نو استعماری محسوب گرد یده که در درجه نخست، کشورها ودول جنوب کره زمین در حوزه توجه آن قرار دارد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که تحقیقات قبلی دادگاه یادشده وبسیاری از تحقیقات وبررسی های کنونی در مورد کشورهای افریقایی انجام پذیرفت. عدم تمایل ونبود اراده بانجام تحقیقات وتداوم بررسی در مورد کشور های معظم و بزرگ شمال جهان، از جمله ایالات متحده، ممکن سبب تشدید وضعیت یادشده گردد. همچنان در مورد یادشده، اظهار نظرهایی هم مبنی بر این امر ابراز گردید که دادگاه یادشده از این امکان و صلاحیت برخوردار میباشد تا تحقیقات وبررسی های غامض و پیچیده ای را علیه کشورهای معظم نیز انجام داده وبسررساند. در صورت معکوس، بسیاری ها دادگاه بین المللی کیفری را به جانبداری متهم نموده و آنرا بمثابه نهاد مغر ضانه و نامشروعی پنداشته وعملکردها وتصامیم های اتخاذ شده آنرا خلاف منشور و اساسنامه اش محسوب می نمایند.

مدتی قبل یک تن از داورهای محکمه یادشده در مورد آینده و دورنمای دادگاه بین المللی کیفری چنین ابراز نظر نمود که قرارها وتصمیم های اتخاذ شده از جانب دادگاه یادشده بایست میراثی از خود بجا بگذارد تا سبب جلب اعتبار و اعتماد نهاد های بین المللی گردد. در صورت غفلت وفروگذاری دیوان کیفری لاهه، جوامعی که قربانی جنایات جدی شده اند، چگونه می توانند بآن اعتماد داشته باشند؟

اینکه تحقیق وبررسی ها در مورد مسایل مربوط بکشورما در ایالات متحده از اهمیت درجه دوم برخوردار می باشد، تعهد و اشنگتن در قبال قضایای کشورما را تحت پرسش قرار می دهد. چه، باید در مورد همه قربانیان بصورت یکسان موقف عادلانه ای اتخاذ گردیده و یا در مورد، بگونه حداقلی هم اگر شده، تلاشی بعمل آید. بر اساس آمار و ارقام تقریبی گردآوری شده توسط دادگاه کیفری از سال ۲۰۰۶ - ۲۰۱۷ در کشورما، از جمله باین مسئله اشاره شده است که در جریان بازجویی هایی از جانب نظامیان ایالات متحده، "شکنجه، بد رفتاری، تعرض به حیثیت انسانی و..." کاربرد وسیعی داشته است.

بر بنیاد اصول حقوق بین الدول، اگر عملکردهای اینچنینی باثبات برسد، بخودی خود بمثابه انجام جنایت جنگی پذیرفته شده که عدم پیگیری در مورد یادشده، اشتباه خواهد بود. چنانچه اشاره شد، سازمان دفاع از حقوق بشر، بویژه بمنظور بررسی جنایت های انجام شده، از جمله یکی از مهمترین ملاحظات را بگونه کلی، موجودیت قربانیان جنایتهای انجام شده می پندارد، چه، متضررین یاد شده آرزومند و خواستار آنند تا شاهد مجازات عاملان و مسببین دردها و رنج های فراوانی باشند که بگونه سیستماتیک بر آنها تحمیل نموده اند. در شرایط و وضعیت کنونی به مشکل بتوان منتظر اعتراف ایالات متحده به جنایات انجام پذیرفته توسط

نظامیان آن کشور در افغانستان بود، چه، پرداخت غرامت به کسانی که از این ناحیه متضرر گردیده اند، نیز در صدر مسایل باید قرار داده شود.

از همان آغاز ایجاد و پایه گذاری دادگاه لاهه، نحوه موضعگیری و اشنگتن در قبال آن با مشکلاتی مواجه گردید. ایالات متحده در مذاکرات و گفتگوهایی که منجر به ایجاد و تأسیس دادگاه یاد شده گردید، سهم گرفته و اما یگانه کشور از جمله هفت کشوری بود که برخلاف ایجاد و تأسیس دادگاه یاد شده رأی داد. اما با وجود آنهمه، دادگاه متذکره در سال ۱۸۹۸ تأسیس گردید. با اینکه رئیس جمهور بل کلینتون، بلاخره در سال ۲۰۰۰ سند مربوط به ایجاد و تأسیس دادگاه یاد شده را امضا نموده و بمنظور طی مراحل بعدی به مجلس سنای آن کشور فرستاده شد. اما در سال ۲۰۰۲ جورج دبلیو بوش، امضای توافقنامه یاد شده را باطل نموده و به سرمنشی سازمان ملل توضیح نمود که ایالات متحده قصد ندارد تا به دادگاه بین المللی جنایی بپیوندد. در چنین وضعیتی، ایالات متحده عملیات و اقدامات مسلحانه تحت عنوان "مبارزه علیه تروریسم" را در خاور میانه آغاز نمود.

با وجود آنکه آنها بمثابة اعضای دادگاه بین المللی کیفری پنداشته نمی شوند، اما ایالات متحده، مطابق صلاحیت هایی که برای خودش قایل می باشد، با در نظر داشت شرایط منحصر بفردی، حق حمله و تجاوز بر کشور دیگری را برای خودش محفوظ نگه میدارد. اما اساسنامه روم اجازه می دهد تا جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل کشی و اصل تجاوز مورد بررسی قرار داده شود. همچنان زمانی که ضرورت احساس گردد و بویژه زمانی که دولت عضو دادگاه یاد شده نخواهد و یا نتواند موضوع فوق را مستقلانه انجام دهد، در چنین وضعیتی ضرورت دادخواهی کیفری مطرح بحث قرار می گیرد.

از آنجایی که کشور عزیز ما افغانستان از سال ۲۰۰۳ عضویت دادگاه بین المللی کیفری را حاصل نموده، بر سر جنایات انجام شده توسط نظامیان ایالات متحده و هم پیمانانش، از صلاحیت های دادگاه یاد شده محسوب می گردد. اگر این و یا آن حاکمیت سیاسی در اداره و اشنگتن، تحقیقات واقعی و کاملی را در مورد نحوه عملکرد نظامیان و کارکنان اطلاعاتی ایالات متحده در کشور ما انجام دهد، ممکن بتوان بحل و فصل بخشی از مشکل موجود امیدوار بود. اما آیا دولت ایالات متحده میل و توانایی اجرای عملی مسأله یاد شده را دارد و یا نه؟

در امتداد سال ۲۰۰۳، دادگاه بین المللی کیفری در مورد انجام جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت که بظاهر در کشور عزیز ما بوقوع پیوسته، تحقیقات اولیه را آغاز نمود. دادگاه صلاحیت حاصل نمود تا در مورد جنایت های انجام شده، چه از جانب قوت های دفاعی دولت و چه از جانب دسته بندی های مسلح مخالف را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد. دادگاه بین المللی کیفری برای نخستین م راتبه صلاحیت بررسی جنایتهای انجام شده توسط نظامیان ایالات متحده در افغانستان را حاصل نمود.

بموازات مسایل مطروحه، دادگاه بین المللی کیفری به تحقیقات و بررسی هایش همچنان ادامه داد. اما اداره و اشنگتن با هر گام دادگاه یاد شده، همچنان به مخالفتش ادامه داد. بوش بیش از دیگران علاقمند بود تا از تفویض صلاحیت بررسی عملکرد های نظامیان ایالات متحده به دادگاه یاد شده طفره رود.

در نهایت امر، تذکر این مسأله لازمی پنداشته می شود که تحقیقات مربوط به قضایای کشور عزیز ما، به دیوان بین المللی کیفری این فرصت را برای ایالات متحده میسر نمود تا سومین دهه موجودیتش در کشور ما را با تأکید بر صلاحیت هایش بمثابة ابر قدرت جهانی، آنهم بگونه و بطرز قانونی، معقول و متقاعد کننده ای آغاز نماید. در این میان، برای ایالات متحده این فرصت میسر گردید تا آسیب های وارده بر آن کشور را بویژه در امتداد جنگ و درگیری های مسلحانه ۲۰ ساله در کشور ما درک نماید.

سال پار، زمانی که مسایل و موارد مربوط به ایالات متحده مورد بحث قرار داده شد، موضعگیری دادگاه بین المللی کیفری بگونه غیر قابل منتظره ای دستخوش تغییر شده و متحول گردید. تقاضای بن سودا بمثابة داور ارشد دادگاه یاد شده در مورد آغاز تحقیقات درباره جنگ و درگیری های مسلحانه در امتداد سال ۲۰۱۹ در افغانستان، مورد تردید قرار داده شده، اما در امتداد سال ۲۰۲۰ مورد تصویب قرار گرفت.

مدتی قبل، جو بایدن بقول برخی ها بمثابة فردی که در مورد سررشته های سیاست خارجی و امنیت ملی، اطلاعات بیشماری در اختیار دارد، بمقام ریاست جمهوری کشور ایالات متحده برگزیده شد. اما با وجود آنهمه، نخستین بحران بین المللی کاداره نامبرده با آن مواجه گردید، در مورد یاد شده شک و گمانه زنی هایی را بو

جود آورد. بدتر از آن اینکه، این شخص بایدن بود که بحران متذکره را بیش از پیش و قبل از دیگران دامن زد. فراخواندن با عجله و شتاب نظامیان امریکایی از سرزمین و اراضی متعلق بکشورما و همزمان با آن، همراه با مرگ عده دیگر در مجموع، ضربه سختی به قصد و نیت شخص نامبرده وارد نموده و باعتبار ایالات متحده، بویژه نزد کشورهای دیگر، از جمله نزدیکترین متحدان آن کشور، صدمه وارد نمود.

در ازمده ترین و طولانی ترین جنگ ۲۰ ساله ایالات متحده در کشور ما را رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده آغاز نموده و اما مسئولیت وضعیت کنونی بیش از پیش بر عهده بایدن سنگینی می نماید. در مورد یاد شده نه تنها و صرف از جانب مخالفان، بلکه از جانب بیشترین رقیب های سیاسی نامبرده در حزب جمهوری خواه و شخصیت های مستقل، بشمول کارشناسان نظامی نیز ابراز نظرهایی بعمل می آید.

بایدن با ایراد بیانیه ایی در کاخ سپید ادعا نمود که تخلیه شهروندان امریکایی و سایر کشورها از افغانستان، بگونه مؤفقت آمیزی بانجام رسید. اما وسایل اطلاعات همگانی که در انتخابات پسین ریاست جمهوری ایالات متحده از شخص رئیس جمهور بایدن جابداری بعمل آوردند، عملیات فراخواندن نظامیان ایالات متحده از اراضی متعلق با افغانستان را به نوعی "فاجعه سیاسی" و "تراژیدی اخلاقی" نامگذاری نموده و بمثابه "تاریک ترین روز" در امتداد زمانی ریاست جمهوری بایدن بشمار آوردند.

بر بنیاد گزارش های کانال تلویزیونی "فاکس"، در مجموع حزب دموکرات، این هراس بیش از پیش ریشه می گیرد که شکست ایالات متحده در افغانستان، بر انتخابات میان دوره یی ماه نوامبر سال ۲۰۲۲ کنگرس ایالات متحده، اثر گذار بوده و در کنار آن، اگر معضلات سیاست داخلی نیز گسترده تر گردد، همچنان بر انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ در آن کشور نیز اثرات مشخص و متبازری بجا خواهد گذاشت. اما با اینحال، نه تنها همه کارشناسان، بلکه آن عده از هواداران و طرفداران بایدن نیز چنین تصور می نمایند که شکست ایالات متحده در افغانستان برای ساکنان کاخ سپید واقعن کشنده محسوب می گردد. آنها چنین ادعا می نمایند که بگونه قطع، چنین وضعیت را می توان بمثابه بحران سیاسی در ایالات متحده بحساب آورد.

در این بخش پرسشی باین شرح مطرح می گردد که در موارد یاد شده، چه کسی بگونه افراطی عمل مینماید؟ قابل یاددهانی پنداشته می شود که بایدن حق بجانب بود زمانی که نامبرده بر این امر تاکید می ورزید که تعامل و توافق با "طالب" ها در مورد فراخواندن نظامیان امریکایی از قلمرو اراضی افغانستان، نه توسط نامبرده، بلکه در مقطع زمانی ریاست جمهوری دونالد ترامپ، بعمل آمده و وی تنها و صرف تاریخ چنین فراخواندن را از تاریخ ۳۰ ماه اپریل به تاریخ ۳۱ ماه اگست بتأخیر انداخت.

اما باید یادآور شد که اصل تخلیه در کشورما بگونه غیر قابل قبول و نامطلوبی انجام پذیرفت. دولت و حاکمیت سیاسی در کشور، بیشتر دوام نیآورده و "طالب" ها نیز بگونه برق آسا، تقریبین تمامی اراضی کشور بشمول بخش های تحت تسلط و اداره "القاعده" و "دولت اسلامی" را متصرف گردیده و تحت اداره خویش قرار دادند.

در شرایط و وضعیت کنونی، مشاور رئیس جمهوری ایالات متحده در مورد امنیت ملی، با تاکید اظهار می نماید که در مورد همه مسایل و موارد مطرح، بگونه کلی با مؤافقت و تأیید وزارت امور خارجه، پنتاگون و رئیس ستاد کمیته، فیصله اتخاذ گردید.

این مسأله قبل از همه واضح و مبرهن می باشد که روزنامه های نیویارک تایمز، وال ستریت ژورنال و همچنان سی. آی. آی. به بایدن خاطر نشان نموده بودند که ممکن حاکمیت سیاسی در افغانستان در قبال هجوم شبه نظامیان تاب مقاومت نیآورده و بزودترین فرصت ساقط گردد.

همچنان، سفارت ایالات متحده در کشور نیز به واشنگتن اطلاع داد که کابل قبل از آنکه تصور می گردد، ممکن سقوط نماید.

بگمان اغلب، که ۱۱ سپتامبر دیگر مانند شبی بر فراز کشورها درگشت و گذاری باشد. اما با وجود اینهمه، هنوز امید باقیست.

یکشنبه ۲۳ ماه عقرب سال ۱۴۰۰ خورشیدی